

برزخ

کرده و تمثّل می یابد.

۲- عالمی است بین اجسام مادی و بین ارواح مجرد، یعنی دنیا و آخرت، و آن را «عالم مثال» می نامند.

۳- «برزخ جامع» و آن عبارت است از حضرت واحدیت و تعین اول، این اصل برانخ است، از این رهگذر آن را برزخ اول، اعظم، و اکبر می نامند، (۲) این اصطلاح در فن عرفان به کار گرفته می شود و در اصطلاح اول مربوط به فلسفه است.

اما برزخ در اصطلاح متکلمین نیز خود بر چند معنا اطلاق می گردد.

اول: عالم میان مرگ و قیامت.

دوم: برزخ در قیامت، و آن حایلی است میان انسان و رسیدن او به منزلهای رفیع اخروی، قرآن در آیه: ﴿فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ﴾ (بلد ۹/۱۱) «یعنی انسان ناسپاس از آن گردنه مهم بالا نرفت، به این بخش اشاره کرده است، همچنین در آیه: ﴿وَمَنْ وَّرَاثَهُمْ بَرَزَخُ اِلٰی یَوْمِ یَبْعَثُوْنَ﴾ (مؤمنون

برزخ در لغت حایل، حاجز، مانع، و فاصل بین دو چیز را می گویند، خواه آن دو چیز متخالف باشند بطوری که هیچ مناسبتی میانشان وجود نداشته باشد و خواه مناسبتی وجود داشته باشد، چنانکه اعراف برزخ است میان بهشت و دوزخ، یوزینه برزخ است بین بهائم و انسان، و درخت خرما برزخ است بین حیوانات و نباتات... (۱).

برزخ در اصطلاح فلاسفه و عرفا و متکلمین تعریفاتی را به خود اختصاص داده است:

۱- عالمی است میان معانی مجرد و اجسام مادی که عبادات و اعمال انسان در این عالم مجسم می شود و تشکل می یابد، بدین معنا که اعمال نیک انسان مانند نماز، روزه، حج، زکات، همچنین رفتار و کردار بد او، به صورت های گوناگون، از قبیل بهشت، عسل، شیر، حور عین، قصور، لؤلؤ، حریر، سندس، استبرق، شراب طهور،... و همینطور جهنم، زقوم، قطران،... تجلی

دلیل های عقلی در باره اثبات برزخ
و عالم مثال فراوان است از جمله آنها دلیل
زیر می باشد:

می دانیم که موجودات امکانی که
همه فعل خداوندند تقسیماتی دارند از جمله
تقسیم آنها به مجرد و مادی، و تقسیم مجرد
به مجرد عقلی و مجرد مثالی، یا به عبارت
دقیق به نحو منفصله حقیقیه، موجود امکانی
یا مادی یا غیر مادی است، و آنچه غیر مادی
است یا آثار ماده از قبیل کیف، کم، شکل،
وضع، ... را دارد یا ندارد، بخش اول ماده،
دوم مثال و برزخ، و سوم عقل است.

علامه طباطبائی - قدس سره - می نویسد
عوامل کلی وجود سه قسم است:

- ۱- عالم تجرد تام عقلی.
- ۲- عالم مثال.
- ۳- عالم ماده و مادیات.

اما عالم تام عقلی، از ماده و آثار ماده
مجرد است، این عالم ذاتاً و فعلاً تام است
یعنی نشانه ای از استعداد و قوه وجود ندارد
هرچه کمال است به فعلیت رسیده است.

اما عالم مثال و برزخ گرچه از ماده
مجرد است، اما از آثار ماده، مانند شکل،
بعد، وضع، کیف، کم، مجرد نیست، در این
عالم، شبح ها از آنچه در عالم ماده و طبیعت
وجود دارد، شکل گرفته اند، نظام عالم مثال
شبیبه به نظام ماده است جز اینکه فرق بین
عالم مثال و برزخ از طرفی، و بین عالم ماده

(۱۰۰/۲۲) «یعنی پشت سر آنان برزخی
است تا روزی که بر انگیزخته می شوند،
«عقبه» عبارت است از گردنه ای که از حالات
درونی انسان به وجود می آید، و کسی به
بالای آن گردنه جز نیکو کاران نخواهد
رسید.» (۳)

چنانکه بر برزخ به معنای اول نیز
روایاتی دلالت دارد، امام صادق - علیه السلام -
فرمود: برزخ، قبر است، برزخ، ثواب بین
دنیا و آخرت است، (۴) باز فرمود: به خدا
سوگند بر شما از برزخ می ترسم. راوی
پرسید برزخ چیست؟ فرمود: قبر است، از
هنگام مرگ تا روز قیامت (۵)

علامه طباطبائی - قدس سره -، ذیل آیه
﴿ومن ورائهم...﴾ (مؤمنون ۱۰۰/۲۳)
می نگارد: برزخ مانع میان دو چیز را گویند
بدانگونه که در آیه ﴿بینهما برزخ
لا یبغیان﴾ (الرحمن / ۲۰) آمده است، مراد
از برزخ، عالم قبر است یعنی عالم مثال،
جهانی که انسان تا روز قیامت در آن زندگی
می کند، و به همین سیاق آیات دیگری نیز
هست، و روایات فراوانی نیز از طریق اهل
سنت و شیعه از پیامبر ﷺ و ائمه طاهرین بر
آن دلالت دارد. (۶) این بود مختصری از
آیات و روایات پیرامون اثبات برزخ و ما به
زودی آنها را با تفصیل بیشتری بررسی
خواهیم کرد. اکنون برزخ را در اصطلاح
فلاسفه که همان عالم مثال است مورد بحث
قرار می دهیم:

چند نکته:

دانشمندان فن کلام و فلسفه می گویند این سه عالم دارای ویژگیهایی است:

۱- این سه عالم دارای ترتیب هستند یعنی عالم عقل اعلا و اشرف و اسبق از عالم مثال است، و عالم مثال مزیت های فوق را بر عالم ماده دارد، و عالم ماده اخس عوالم است لذا آن را «دنیا» خوانده اند.

۲- ترتیب فوق بر اساس علیت استوار است، یعنی هر اعلا و اشرفی علت بر زیرین است، و براین اساس سروده میر فندرسکی استوار می آید:

چرخ با این اختران نغز و خوش و زیبایستی

صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی

صورت زیرین اگر با نردبان معرفت

بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی

این سخن در نزد دانایان پیشین سفته اند

بی برد در رمزها هر کس که او داناستی

بنابراین هر جا معلول باشد، علت هم حضور دارد. روی این اصل انسانی که درعالم ماده زندگی می کند و با ماده (معلول) همساز است، حیات و زندگی برزخی و عقلی هم دارد. (۸)

از سویی دیگر، در این است که ترتیب مثالها به گونه تعاقب وجودی است [مانند عکسهای بی در بی که دستگاه فیلمبرداری، از چیزی به تصویر می کشد] یعنی تبدیل، تغییر، و حرکت از صورتی به صورتی، و از حالی به حالی دیگر، تصور ندارد آنگونه که چیزی با حرکت از قوه به فعلیت برسد، زیرا حرکت از ویژگیهای عالم ماده است.

براین پایه حال صورت های برزخی و مثالی، حال صورت هایی است که یکی پس از دیگری در خیال ما متصور می شوند [مانند دستگاه فیلمبرداری]، زیرا می دانیم علم، مطلقا - حسی، خیالی، عقلی - مجرد است، بنابراین آنچه از حرکت، در ذهن انسان نقش می بندد عبارت است از علم به حرکت، نه اینکه حرکت در علم راه یافته است.

اما موجودات عالم ماده، وابسته به ماده اند، و هرچه وابسته به ماده باشد، تغییر، تبدل و حرکت جوهری یا عرضی در آن راه دارد. (۷)

بر اساس دلیل فوق، عالم متوسطی بین ماده و مجرد وجود دارد که از ناحیه ای برزخی عوارض ماده، مانند شکل، کیف، کم، ... را داراست، و برزخی عوارض دیگر ماده را ندارد، و از ناحیه دیگر می دانیم شکل های برزخی مطلقا مجرد نیست، زیرا مجرد، قوه، استعداد ندارد در نتیجه شکل نمی پذیرد.

«خداوند کسی است که آغاز آفرینش انسان را از گل قرار داد، سپس نسل او را از عصاره ای از آب ناچیز و بی قدر خلق کرد، بعد اندام او را موزون ساخت، و از روح خویش در وی دمید، و برای شما گوشها و چشمها و دلها قرار داد، و همینطور به تدریج به سمت کمال لایق خویش شتافت تا رسید به آنجا که ﴿ثم انشأناه خلقاً آخر فتبارك الله احسن الخالقين﴾ (مؤمنون ۱۴/)

«از آن پس آن را آفرینش تازه ای ایجاد کردیم، بزرگ است خدایی که بهترین خلق کنندگان است» آنگاه پس از مدتی درنگ در این دنیا یا خداوند خود روح او را قبض کرده نزد خود می برد ﴿الله يتوفي الانفس حين موتها﴾ (زمر / ۴۲) و یا بوسیله فرشته مرگ او را فرا می خواند ﴿قل يتوفاكم ملك الموت الذي وكل بكم ثم اِلى ربكم ترجعون﴾ (سجده / ۱۱) «بگو: فرشته مرگ که بر شما مأمور شده (روح) شما را می گیرد، سپس به سوی پروردگارتان باز می گردید، و این چنین از خانه ای به خانه دیگر انتقال می یابد. چنانکه می فرماید: ﴿كيف تكفرون بالله و كنتم امواتاً فاحياكم ثم يميتكم ثم يحييكم ثم اِلىه ترجعون﴾ (بقره / ۲۹) مفسران می نگارند مراد از موت اول ﴿كنتم امواتاً﴾، حال انسان است قبل از حیات و زندگی دنیا، و مراد از احیاء اول ﴿فاحياكم﴾ حیات دنیا است، و مراد از اماته ﴿ثم يميتكم﴾ خروج او از دنیا است،

و از باب محیط بودن عالم برزخ و عقل بر عالم ماده می بینیم بسیاری از افراد در همین عالم مادی تکامل وجودی پیدا کرده و دیده برزخی آنان باز شده و اخباری را گزارش کرده اند که با واقع مطابقت داشته است.

از این رهگذر لازم است این تکامل کاویده شود.

تکامل وجودی:

انسان قبل از آغاز حرکت تکاملی خویش در عالم ماده، چیز قابل ذکری نبود ﴿هل اتي على الإنسان حين من الدهر لم يكن شيئاً مذكوراً﴾ «إنا خلقنا الإنسان من نطفة امشاج نبتليه فجعلناه سميعاً بصيراً﴾ (دهر / ۲، ۱) آیا چنین نیست که زمانی طولانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود؟! ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می آزماییم (لذا) او را شنوا و بینا قرار دادیم. و نیز فرمود: ﴿وقد خلقك من قبل و لم تك شيئاً﴾ (مریم / ۹) من قبلاً تو را آفریدم و چیزی نبود، حال انسان چنین است که پیدایش او از «لاشیء» است، سپس با حیات خداوند زنده گشت و وجود او از ماده ای خاکی نشأت گرفت. ﴿وبدء خلق الإنسان من طين﴾ «ثم جعل نسله في سلاله من ماء مهين﴾ «ثم سواه و نفخ فيه من روحه و جعل لكم السمع و الأبصار و الأفئدة﴾ (سجده / ۸، ۷ و ۹).



از چهارچوب، زمان، مکان، و تاریخ خارج و فراسوی آنها ست.

در نتیجه آنگاه که انسان از دنیا رفت تنها صورت طبیعی او معدوم می گردد نه اینکه حقیقت او از بین برود، بلکه با از بین رفتن صورت طبیعی، انسان صورت دیگری بنام صورت برزخی و مثالی همراه دارد، این صورت با عالم برزخ هماهنگ است و برخی لوازم ماده را همراه دارد چون کم، کیف... اما اصل عالم برزخ فراسوی عالم ماده و محیط به آن است یعنی برزخ در محدوده زمان نمی گنجد، و می توان گفت اکنون هم صادق است که «من وارثهم برزخ الی یوم یبعثون» نه اینکه لازم است بمیرند تا ببینند. به موارد زیر توجه فرمایید:

برزخ در روایات و آیات:

علامه بزرگوار در تفسیر گران سنگ «المیزان» پیرامون امکان دیدن صورت های برزخی در این عالم مادی، می نگارد:

۱- شیطان در روز «ندوه» (کنفرانس مشورتی مشرکان جهت طرح و نقشه نابودی پیامبر ﷺ که در پی آن امیر المؤمنین - علیه السلام - در بستر پیامبر آرמיד و پیامبر ﷺ روانه غار ثور شد و از آنجا به مدینه مهاجرت فرمود) به صورت پیرمردی نمایان گشت (المیزان ۱۴/۲۵).

۲- شیطان در روز جنگ بدر به صورت «سراقه بن مالک» بود و به قریش

و مقصود از احیاء دوم «ثم یحییکم» حیات مثالی و برزخی است، و «الی ربکم ترجعون» اشاره است به بعث و رجوع الی الله.

در تمام این مراحل به این حقیقت دست می یازیم که نفس انسانی شئون و اطوار گوناگونی دارد، برخی از آنها قبل از طبیعت بدن، و برخی با طبیعت بدن، و برخی پس از طبیعت بدن است، جز اینکه تصرف نفس در بدن متوقف بر استعداد و شرایط ویژه ای است، یعنی هر وقت آن شرایط حاصل گشت و مراتب نطفه، علقه، مضغه نباتی را پشت سر گذاشت، نوبت به نشئه آخر حیوانی خواهد رسید و با بدن همگام می گردد و به حرکت ادامه می دهد «والله اخرجکم من بطون امهاتکم لاتعلمون شیئاً * وجعل لکم السمع و الابصار و الافئدة» (نحل / ۷۷) و مراحل تکاملی را یکی پس از دیگری در می نوردد تا آنجا که قابلیت یافت «انک لتلقى القرآن من لدن حکیم علیم» (نمل / ۲۷)

«ای رسول محترم این قرآن از سوی حکیم و دانایی بر تو القاء می شود، همه این مراتب تدبیر بدن با همین قوه قدسی است و یا از بین رفتن بدن فانی نمی شود، زیرا نفس دارای کمال ذاتی است یعنی نیازی به وجود بدن ندارد، و این کمال ذاتی ویزیکی مخصوصی است که خارج از عالم ماده و حرکت و تغییر و تبدل است، به تعبیر دیگر



را در میدان بدر به او یاد آوری کردند همه را انکار کرد و قسم یاد کرد که چنین چیزی حتماً نبوده بلکه او از مکه اصلاً حرکت نکرده است، به این ترتیب معلوم می شود آن شخص سراقه بن مالک نبوده است (۹) علامه بزرگوار می افزاید از همین قبیل است تمثیل دنیا بر امیر المؤمنین - علیه السلام - به صورت زنی زیبا و دلریا، و همینطور روایاتی که وارد شده در تمثیل مال، فرزندی، و عمل برای انسان در حال مرگ، و روایاتی که وارد شده در تمثیل یافتن اعمال انسان در قبر و روز قیامت، و همچنین است تمثیلات در رؤیا مانند صورت یافتن دشمن به صورت سگ، مار، عقرب و... و تمثیل یافتن جفت (زوج) به صورت کفش، و تمثیل یافتن مقام به صورت تاج و... (۱۰) تفکر در این باره که چه قدرت و قوتی در کار است یا چه گوهر والایی است که معنا را صورت می بخشد، در خور اندیشه ای ژرف است.

ادامه دارد

گفت: ﴿لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ...﴾ (انفال / ۴۸) هنگامی که شیطان اعمال آنان را در نظرشان جلوه داد گفت هیچ يك از مردم بر شما پیروز نمی گردد، من همسایه شمایم، اما هنگامی که دو گروه (جنگجویان و فرشتگان که از مؤمنان حمایت می کردند) را دید به عقب بازگشت و گفت: من از شما دوستان و پیروانم بیزارم، من چیزی را می بینم که شما نمی بینید، من از خدا می ترسم و خداوند شدید العقاب است.

ذیل این آیه از مجمع البیان نقل شده: شیطان با دیدن فرشته ها عقب نشینی کرد، لشکر هم به دنبال او پا به فرار گذاشتند و هنگامی که به مکه بازگشتند گفتند: سراقه بن مالک سبب فرار قریش شد. این سخن به گوش سراقه رسید، سراقه سوگند یاد کرد که من به هیچ وجه از این موضوع آگاهی ندارم، و به هنگامی که نشانه های مختلف وضع او

● منابع

- ۱- اقرب الموارد؛ لسان العرب؛ غیاث اللغات.
- ۲- شریف جرجانی، تعریفات، ص ۲۰، دار السورور لبنان.
- ۳- راجب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، ص ۴۳، تحقیق محمد سید گیلانی، مکتب مرتضویه، تهران، ۱۳۷۳هـ.
- ۴، ۵- حویزی، عبد علی، نور الثقلین، ۳/ ۵۵۳، مطبعة حکمت، قم.
- ۶- علامه طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان ۶۸/ ۱۵.
- ۷- علامه طباطبایی، سید محمد حسین، نهاية الحکمة، ص ۲۷۵.
- ۸- علامه طباطبایی، سید محمد حسین، نهاية الحکمة، ص ۲۷۵؛ اسفار ۹/ ۲۵۹.
- ۹- تفسیر المیزان ۷/ ۲۰۳، از مجمع البیان و نور الثقلین.
- ۱۰- المیزان ۱۴/ ۳۵، ۶۸/ ۱۵.

